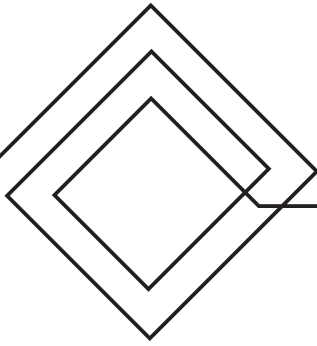




آدمآبی

قصه آلبومی در ژانر کلاسیک راک

عبدالرضا اوحدی



مقدمه

باید اعتراف کنم که بعد از مدت زیادی وقفه در نوشتن، دوباره دست بکار شده‌ام. دست به قلم. دست به تایپ. اسمش را هر چه که بگذاریم کار سختی‌ست. احساس این را دارم که بعد از مدتی طولانی دست‌هایم را از پاکت‌های کاغذی میوه بیرون آورده‌ام. خداوند خیر به آقای جعفری گرامی بدهد که بانی این کار خوشحال‌کننده می‌شوند.

نوشتن گویی دست کمی از ساختن موسیقی ندارد. آنجا صداها حرف می‌زنند و اینجا کلمات. همه این‌ها را گفتم که سر صحبت را باز کنم. در واقع من چیزی نگفتم. کلمات خودشان سر می‌خورند و پایین می‌آیند. دست من نیست. از سقف جمجمه چکه می‌کنند. گردن و دست‌ها را طی می‌کنند و از نوک انگشت بیرون می‌پرند. به محض بیرون پریدن، هرکدامشان را بی‌درنگ سرکوفت می‌زنم که «محکم باش و شق و رق بایست. اینجا یک کتاب است، نه دست‌نوشته‌های پیرزنی چروک

* برای دسترسی به آلبوم آدمآبی اسکن کیو آر کد را اسکن کنید.

که بی‌خوابی امانش را بریده و بی‌اختیار کاغذ سیاه میکند». چه فایده اما که به خرجشان نمی‌رود که نمی‌رود. نه رسمی می‌شوند و نه کتابی و نه آکادمیک و نه علمی. یاد می‌آید یکی از استادان دانشگاهم می‌گفتند نوشتن رساله دکتری خلاقیت را کور می‌کند و دیگر نمی‌توانی بی‌پروا کلمات را بر کمانِ قلم گذاشته و رها کنی. از شما چه پنهان، پیش‌پای این مقدمه و در همین ساعات، مشغول کلنجار رفتن با رساله دکتری بودم. بنظر می‌آید که نه تنها افاقه نکرده، بلکه اوضاع غیر آکادمیک‌تر از روال روزانه هم شده است. شاید علتش آن باشد که رساله به زبان انگلیسی در حال نگارش است و من اینجا فارسی زبانی می‌کنم. نمی‌دانم. بگذریم.

باری، آنچه در صفحات پیش رو پیشکش خواهد شد، قصهٔ ایده‌پردازی، ساخت، ضبط، انتشار و رویدادهای پس از انتشار آلبوم شخصی اینجانب عبدی اوحدی، تحت عنوان «آدم‌آبی» می‌باشد که در سال ۱۳۹۷ توسط نشر و پخش جوان، منتشر گردید. همچنین در ادامه و در بخش دیگر این نوشته، به تحلیل فنی تک تک قطعات آلبوم، از منظر تئوریک و ساختاری نیز پرداخته خواهد شد. باید بر این نکته تأکید کنم که آنچه در مقام تحلیل‌گر از جانب من نوشته می‌شود بر مبنای دانسته‌های کنونیست و من در هنگام خلق آلبوم، هیچ یک از این وجوه تئوریک، قوائد و فرم‌ها را به‌طور مستقیم نمی‌شناختم و استفاده از آن‌ها کاملاً بر مبنای شنیدن‌های بسیار بوده و جنبه تجربی دارد. بعدها فهمیدم که چه اتفاقاتی در بعد تئوریک این آلبوم رخ داده است و قلباً از اصالت آن به‌عنوان یک آلبوم کلاسیک راک خوشحالم.

آتوبیوگرافی

من عبدالرضا اوحدی هستم. از کودکی عبدی صدایم می‌زدند. متولد چهاردهم شهریورماه سال ۱۳۶۹ در شهر کرمان. ما کرمانی‌ها همیشه عادت داریم تا ریشهٔ هم‌دیگر را بشناسیم و بفهمیم که فلانی دقیقاً از کدام طایفه است. من هم چهار ریشه‌ام را می‌نویسم تا کرمانی‌های قدیمی همه اطلاعات مدنظرشان را داشته باشند. اوحدی، عزیززاده فروزی، میرحسینی، زینی. این‌ها چهار ریشهٔ من هستند.

تحصیلات من در رشته زبان و ادبیات انگلیسی است. لیسانس، فوق لیسانس و دکتری. هر سه مقطع را در این رشته گذرانده‌ام و در حال حاضر در دانشگاه آزاد کرمان مشغول به تدریس همین رشته هستم.

نمی‌دانم موسیقی را از کی شروع کردم چون از کودکی همیشه در حال شنیدن آهنگ‌های کارتون‌ها بودم و معتقدم که شنیدن موسیقی اهمیتی مساوی، به اندازه فراگیری خودآگاه آن دارد. شاید هم بیشتر. المپیک حیوانات، پسرچنگل، نینجا ترتلز (که صد سال سیاه هم حاضر نیستم لاکپشت‌های نینجا صدایشان کنم)، رابین‌هود و بسیار کارتون‌های دیگر. مادر هائیده و گوگوش و معین گوش می‌کردند و پدر دمیس رُیس، پینک‌فلوید و ایگلز و فرهاد مهراد. این را درست یادم هست که ده سالگی عاشق گروه متالیکا شدم و در نتیجه عاشق گیتار. از همان ده سالگی نواختن گیتار را شروع کردم. یازده سالگی تبدیل به گیتار الکتریک شد. شانزده سالگی نوازندگی گیتار بیس را هم شروع کردم. اما پیش‌تر از آن و از پانزده سالگی آهنگ ساختن را شروع کرده بودم. با کمک نرم‌افزار این کار را انجام می‌دادم و همین باعث شد تا نسبت به سازهای دیگر نظیر درامز و کیبورد نیز تسلط پیدا کنم. خوانندگی هم قبل‌تر از این‌ها شروع شده بود و از چهارده سالگی بود که سعی می‌کردم همراه با نوازندگی، خوانندگی را هم انجام دهم. همه این موارد در کنار یکدیگر ادامه داشت تا در سال ۱۳۸۹ در کنار استاد و معلم بزرگوارم جناب آقای همایون مجدزاده - که در شماره اول سالنامه موسیقی کرمان درباره ایشان و آثارشان نوشتم - قرار گرفتم و به‌عنوان نوازنده ریتم‌گیتار با گروه ایشان که «کهمیان» نام دارد و از کهنه‌کارترین گروه‌های موسیقی ایران در سبک خودش به شمار می‌رود همکاری داشتم. در همان سال گروه «آئورت» را پایه‌گذاری کردم که در آن به‌عنوان آهنگساز، نوازنده ریتم گیتار و بیس و گیتار آکوستیک، و همچنین خواننده و ترانه‌سرا ایفای نقش می‌کنم. آئورت یک پروژه استودیویی با هدف خلق و تولید موسیقی آوانگارد، اکسپریمنتال و پراگرسو است که تا به اینجا یک آلبوم تحت عنوان «اسکیزوتراپی» - شامل یازده آهنگ - و همچنین یک تک‌آهنگ منتشر کرده است. هم گروهی من در این پروژه همایون مجدزاده به عنوان نوازنده لیدگیتار است. سعید پیلتن نیز به عنوان نوازنده درامز در آلبوم اول آئورت ایفای نقش کرد و پس از آن از گروه جدا شد و بعد از آن، نوشتن خط درامز

که با نرم‌افزار اجرا می‌شود نیز به عهده همایون مجدزاده است.

در قالب دو آلبوم شخصی در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ که «بزرگداشت اساطیر» و «سوگوار گوشه‌نشین» نام داشتند به بازنوازی آهنگ‌های مورد علاقه‌ام از گروه‌ها و آرتیست‌هایی که دوستشان داشتم پرداختم. غالباً آثار مشهور راک انتخاب من بودند. در آلبوم اول که از اولین تجربیم در زمینه ضبط خانگی موسیقی بود، تلاش بر آن داشتم تا آهنگ‌ها را با جزییات و تا حد امکان شبیه به اصل‌شان اجرا و ضبط کنم. تجربه ارزشمندی بود و بسیار آموختم. در آلبوم دوم اما با رویکردی متفاوت پروسه ضبط را پیش بردم. من بودم و گیتار آکوستیکم. یک آلبوم آنپلاگد ضبط شد و آنچه که بدست آمد برداشت شخصی من از هر قطعه در قواره یک سینگر/سانگ‌رایتر بود. آلبوم سوم همان آلبوم اسکیزوتراپی متعلق به آئورت بود. زمان خودش درست شنیده نشد و هنوز هم درست شنیده نشده و من هنوز هم که هنوز است از پنهان ماندن این آلبوم از دیده‌ها و شنیده‌ها دلگیرم. هر چند که آن زمان یک تک آهنگ آن اثر را یک رادیوی اینترنتی عرب زبان پخش کرد اما بقیه‌اش را هنوز درست شنیده‌اند. جای شکرش باقی‌ست که چندی پیش، دست‌اندرکاران رسانه «رادیومامیم» آلبومی تحت عنوان «نسل» که متشکل از آثار ۲۶ آرتیست ایرانی - از جمله همایون مجدزاده و کهتمیان، شهرام شعراف از گروه اوهام، اردوان انزلی‌پور و تندر، هومن اژدری، فرشاد رضانی و آیدین حسن‌زاده - که در چهل سال گذشته فعالیت داشته‌اند منتشر کرد و یکی از آهنگ‌های آئورت هم در این منتخب قرار داشت.

صحبت از آلبوم منتخب شد، این را هم بگویم که در دو آلبوم، یکی بزرگداشت گروه متالیکا و دیگری بزرگداشت گروه پینک‌فلوید هم در کنار جمعی دیگر از هنرمندان ایرانی و در هر آلبوم با بازنوازی یک آهنگ حضور داشتم. یک آلبوم تلفیقی هم برای غیر ساختم و به‌طور رسمی منتشر شد. آلبوم پنجم من که اولین تجربه‌ام با کلام فارسی بود «آدم‌آبی» نام داشت که در ادامه به تفصیل به آن خواهم پرداخت. بعد از آن غالباً آثارم را در قالب تک آهنگ منتشر کرده‌ام و آلبوم‌ها و تک آهنگ‌های دیگر هم در دست ساخت و تولید است و دنیایی اثر در حال خاک خوردن هم دارم که امیدوارم در آینده به گوش برسند.

تجربه اجرای زنده را هم در تهران (حدود ده اجرا) و هم در کرمان (حدود پنج اجرا) داشته‌ام. از اجرای گروهی گرفته تا اجرای تک نفره. از بازنوازی تا اجرای موزیک شخصی خودم. در این میان دو مورد پرفورمس آرت هم بوده است که در کرمان برگزار کردم و با دیدگاهی تجربی آن‌ها را پیش برده‌ام. موسیقی فیلم ساختن هم در کارنامه دارم. برای فیلم کوتاه. کار دوستان. برای انیمیشن هم موسیقی ساخته‌ام. انیمیشن سریالی درباره ابنیه تاریخی کرمان. این موارد را تند تند می‌گویم و رد می‌شوم که فقط گفته باشم. هر کدامشان را می‌شود باز کرد و پیرامونشان تعریف‌ها کرد.

در موزیک ویدیوی «ساز کهنه» اثر فرشید اعرابی گرامی هم افتخار حضور داشتم و توانستم در کنار جمعی از نوازندگان شهیر گیتار الکتریک و بیس کشور قرار گیرم.

در فضای مجازی هم توفیقاتی حاصل گردیده است. این روزها فعالیتی ندارم اما قدیم‌ترها های و هویم کم نبود. مرتب ویدیو پست می‌کردم و به‌به‌ها و آه‌آه‌های بسیار می‌شنیدم. دو نقطه عطف درباره فعالیتیم در فضای مجازی را هم بگویم. یکی آنکه صفحه رسمی گروه متالیکا ویدیویی از نوازندگی من را به مناسبت تولد جیمز هتفیلد - خواننده و ریتم گیتاریست گروه - منتشر کرد. اعلام کردند که به خودش هم نشان داده‌اند! تصورش را بکنید. از میان آن همه ویدیو که مردم از سراسر دنیا پست می‌کنند! هنوز هم برایم ذوق‌برانگیز است! دوم هم آن دفعه بود که صفحه «ریف‌وارز» که مرجع معتبری‌ست از نوازندگان سراسر دنیا به انتخاب خودش و بدون دریافت پول ویدیویی از نوازندگی من را که در آن یکی از ساخته‌های خودم را می‌نواختم به اشتراک گذاشت. تازه من را فالو هم کرد! فکر می‌کنم کل نوازندگان ایرانی‌ای که توسط آن صفحه فالو شده بودند زیر ده نفر بودند. یکیشان هم من. و در نهایت از شغلم بگویم که معلمی‌ست. گیتار الکتریک و گیتار بیس تدریس می‌کنم. در آموزشگاه بتهوون کرمان. تدریس را از هفده سالگی شروع کردم. با یاد دادن گیتار به همکلاسی‌های مدرسه. این اواخر در کنار تدریس به لطف و همراهی مسئولین آموزشگاه برای هنرجویان اجراهای درون آموزشگاهی هم برگزار می‌شود. گهگاه رویدادهای تحلیلی‌ای نیز برگزار می‌کنم که اسمشان را گذاشته‌ام «پلی‌لیست عبدی» و شما در شماره قبل درباره محتوای آن خوانده‌اید. خلاصه این اتوبیوگرافی مختصری بود از جنبه کاری زندگی من. در ادامه به سراغ اصل کلام یعنی قصه و تحلیل

آلبوم «آدمآبی» خواهم رفت.

تصمیم

مدتی از انتشار آثار آئورت می‌گذشت و من مرتباً در فکر انتشار آلبومی دیگر بودم که در آن زمان، ساخت آهنگ‌هایش به تازگی به پایان رسیده بود. آلبومی با فضای خاورمیانه‌ای و متفاوت از هر آنچه که تا به حال از من شنیده‌اید. ساخت آهنگ‌های این آلبوم به قدری زمان‌بر شده بود که احتمال آن را نمی‌دادم به این زودی‌ها آماده عرضه شود. تصورم درست بود و هنوز هم که هنوز است در دست نهایی شدن است. همین موضوع باعث شد تا به فکر جمع و جور کردن آلبومی بیافتم که کارهایش به سرعت انجام پذیرد. به سراغ ساخته‌هایم در طی سالیان پیشتر رفتم. گمان می‌کنم نزدیک به صد و بیست آهنگ در ژانرهای مختلف داشتم. از لابلایشان ۹ آهنگ و یا ایده اولیه را انتخاب کردم. احساس این را داشتم که قرار است منتخبی از آثارم را ارائه دهم، پس می‌بایست علاوه بر حفظ کلیتی یک دست، تا حد امکان جنبه‌های متنوع آهنگسازی‌ام را هم نشان دهم. اغلب آهنگ‌ها در تواناییته‌ی لا بودند، به‌طوری که یکی از گزینه‌هایم برای اسم آلبوم این بود: تجاری غیر ناخواسته در تونیک «لا» (به استثنای چند مورد محدود).

در نهایت امر آنچه که چارچوب اصلی را شکل داد، محوریت ژانر «کلاسیک راک» با نگاه ویژه به موسیقی دهه‌ی هفتاد میلادی را رقم زد. اگر بخوام تعریفی شخصی از ژانر کلاسیک راک ارائه دهم این‌چنین خواهم گفت: موسیقی راک اصیل، متعلق به دوران طلایی راک. دورانی که رادیوها به عنوان موسیقی جریان اصلی آن روز، راک پخش می‌کردند و عموم مردم، این ژانر را دوست داشتند. کلاسیک راک یعنی هر آنچه که امروز الفبای اصلی موسیقی‌های منشأ گرفته از این سبک است. یعنی همه بزرگان. لدزیلین، پینک‌فلوید، دیپ پرپل، ای‌سی‌دی‌سی و خیلی‌های دیگر که گوگل به شما خواهد گفت. اما این فرمت کلی کار من بود و جنبه‌های دیگری هم در وجود من و در نتیجه آهنگ‌های این آلبوم نقش ایفا می‌کردند که به تفصیل و مختص هر آهنگ به آن‌ها خواهم پرداخت.

ضبط و تولید

روند ضبط آلبوم آدمآبی با سرعت نسبتاً زیادی پیش رفت. در این پروسه، من می‌بایست نقش چندین نفر را ایفا می‌کردم. تکنسین ساز اولین آن‌ها بود. سیم گیتارها را عوض کردم. فندر استرتوکستر آبی رنگم و ای‌اس‌پی طرح وی. با آنکه ریتم‌های آلبوم را دو دور و با هر دو گیتار ضبط کردم اما در نهایت فقط از صدای گیتار فندر استرتوکستر استفاده شد که با فضای وینتج آلبوم همخوانی داشته باشد. نقش دیگر من مسئول استودیو بود. آماده‌سازی پروژه‌ها برای ضبط، و ریکورد و ادیت همه خطوط ضبط‌شده که در نوع خودش بسیار حوصله می‌طلبد و زمان می‌برد را همزمان با ضبط هر آهنگ انجام می‌دادم. در روند آماده‌سازی پروژه‌ها، خط درامز همه آهنگ‌ها که پیشتر نوشته بودمشان را بازیابی و بعضی را تدوین کردم. سپس قسمت‌های کلین کل آلبوم را ضبط کردم. در ادامه به سراغ قسمت‌های دیستورشن و اوردرایو مربوط به ریتم گیتارها رفتم. در این روند گاه ایده‌هایی برای گیتار دو و گاه گیتار سه هم به ذهنم می‌رسید که آن‌ها را هم اضافه می‌کردم. تمام ریتم گیتارها دو دور ضبط شدند تا در روند میکس آلبوم بتوان از آن‌ها به شکل استریو استفاده کرد. مرحله بعد، ضبط سولوهای آلبوم بود. بجز سولوی راه ابری و ملودی قسمت بریج آهنگ تنهایی، تمامی سولوها در هنگام ضبط و در روند بداهه‌نوازی ساخته شدند. سپس نوبت به ضبط خط بیس آهنگ‌ها رسید. بجز چند مورد که ریف اصلی آهنگ، مبتنی بر خط بیس ساخته شده بود، بقیه بیس لاین‌ها در هنگام ضبط ساخته شدند. در نهایت ضبط وکال‌ها بود که خوشبختانه در بیشتر آهنگ‌ها از پیش مشخصشان کرده بودم، مگر تک و توک مواردی که به عنوان هارمونی، ملودی تازه‌ای را اضافه کردم. در کنار تمام این‌ها، می‌بایست خود به‌عنوان ناظر ضبط نیز ایفای نقش می‌کردم. گاه یک خط وکال چند بار ضبط می‌شد و می‌بایست از بین آن‌ها یکی را انتخاب می‌کردم. کل پروسه ضبط آلبوم در مدتی کمتر از یک ماه انجام شد. الان که تصورش را می‌کنم مغزم سوت می‌کشد. بسیار سخت بود و نفسگیر. اما بشدت ارزشش را داشت. تمام گیتارها و بیس‌ها به‌صورت دی‌آی ضبط شد و در پروسه‌های بعدی تولید توسط همایون ری‌امپ و صداهای آن‌ها انتخاب شد.

حضور همایون مجدزاده

این را باید در ابتدای این بخش بگویم که اگر همایون در کنار من نبود این آلبوم به سرانجام نمی‌رسید. او بود که انرژی مضاعفی برای انجام این کار به من می‌داد. همایون که همیشه مقام استادی به معنای واقعی برازنده‌اش است، پذیرفت تا در این آلبوم در چهار آهنگ، سولو بنوازد. من همهٔ سولوهایش را با جان و دل دوست دارم، چون اساساً سبک نوازندگی او را دوست دارم. این را می‌توانم با اطمینان خاطر بگویم که اگر روزی، آیندگان بر آن شوند تا نابترین لحظات خلق شده در تاریخ موسیقی ایران توسط ساز گیتار الکتریک را دریابند، بی‌شک سولوی همایون در آهنگ «بوم بوم قلبم» سرآمد آن‌ها خواهد بود.

در پروسهٔ میکس و مستر، تمرکز همایون بر این بود تا علاوه بر نتیجه‌ای با هویت منحصر به فرد، صدادهی‌ای وینتج و دهه هفتادی را در آلبوم به منصهٔ ظهور برساند. کمی بعدتر از جراحی قلبم در پاییز بود که همایون در طی جلساتی با آقایان نیما جوان و علیرضا تهرانی که مسئولین نشر و پخش جوان بودند، آلبوم آدمابی را به ایشان معرفی کرد و به من اطلاع داد تا برای عقد قرارداد با ناشر به تهران بروم.

همایون در این آلبوم نوازندگی کرد. آن را میکس و مستر کرد و در نهایت به ناشر سپرد. من مدیون او هستم. تا همیشه. می‌توانم سطرها دربارهٔ ارادت قلبی‌ام به این معلم بی‌مانند و دوست بی‌تکرار بنویسم. به این بسنده می‌کنم که اینجا، برای خودم، او، و دیگران به یادگار بماند: همایون عزیز و بزرگ. ردپای تو، بزرگی تو و محبت‌هایت بر هر آنچه که من هستم و هر آنچه که پس از مرگم باقی بگذارم، تا همیشه باقی‌ست و من از برای آن از تو سپاسگزارم. با تمام وجودم.

در ادامه، نوشتهٔ همایون درباره بنده حقیر را که در آن به من لطف بسیار داشته و بر روی جلد آلبوم آمده است عیناً می‌آورم:

«برای شناخت و درک موسیقی عبدالرضا اوحدی ابتدا باید خود او را بشناسید. او یک انسان به تمام معنی فهمیده و سرشار از ادراک خالص می‌باشد، ادراکی که به او توانایی لمس عمیق شادی‌ها و غم‌های انسانی را داده است و همین لمس و شناخت دستمایه قدرتمند او برای خلق اثری هنری

می‌باشد. عیدی در جایگاه یک موزیسین فردی توانا در نوازندگی گیتار می‌باشد، توانایی که ناشی از بازنوازی بخش بزرگی از موسیقی‌هایی است که به آنها علاقه داشته و همین امر باعث شده که فارغ از سن و سال اطلاع کاملی از ریشه‌های موسیقی راک داشته باشد که قسمتی از آن مربوط به نسل‌های ماقبل از اوست، به همراه دانش صحیح‌اش از موزیک مدرن و امروزی و پیشرفت این ژانر در دوران معاصر. تأثیر عمیق «راجر واترز» و موسیقی «پینک فلوید» بر او به عنوان خواننده، سبک خاص و شخصی خوانندگی او را شکل داده که هماهنگی کاملی با موسیقی او در این آلبوم دارد. او در این اثر حرکتی موفق به سمت ملموس کردن موسیقی راک دهه هفتاد و هشتاد میلادی در فضایی امروزی با کلام فارسی و اشعاری برخاسته از دل نموده که به راحتی توسط مخاطب، به عنوان اثری تأثیرگذار و دلنشین، بدون تداعی موزیک دیگری شنیده می‌شود.

انتشار آدمآبی و اتفاقات بعد از انتشار

پس از عقد قرارداد با نشر و پخش جوان، سرانجام از نسخه فیزیکی آلبوم «آدمآبی» در ۱۷ اسفند ماه سال ۱۳۹۷ در نشر چشمه واقع در فرهنگسرای رایزن در شهر تهران رونمایی شد. مراسمی که در آن من به همراه دوست خوبم عرفان اکبری، به اجرای چند قطعه از آلبوم پرداختیم. همایون درباره آلبوم صحبت کرد و جمع ارزشمندی از هنرمندان عرصه موسیقی راک حضور داشتند و در نهایت جشن امضای آلبوم نیز برگزار گردید. سپس نوبت به خانه رسید. به کرمان زیبا. در ۲۴ اسفند ماه از نسخه فیزیکی آلبوم در نشر مانوش در کرمان رونمایی شد. جشن امضا و اجرای قطعات آلبوم و حضور دوستان و اقوام و آشنایان و دوستانان موسیقی، روز به یادماندنی‌ای را برای من رقم زد. آلبوم پس از انتشار حدود یک هفته در صفحه اول سایت بیپ‌تونز، در کنار آلبوم شهرام ناظری، جزء پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت.

در ششمین جشن سالانه «موسیقی ما» آدمآبی کاندیدای بهترین آلبوم پاپ-راک سال شد. همچنین دو مرور تخصصی توسط رسانه اینترنتی «کادانس» و رسانه اینترنتی «نویز» درباره آلبوم آدمآبی نوشته شد که در ادامه آن‌ها را عیناً می‌آورم:

«نگاهی به آلبوم آدمآبی اثر عبدی اوحدی»

جشن ریف‌ها

کادانس رسانه موسیقی جریان فرعی

راک فارسی اگرچه در ده سال اخیر تولیدات فوق‌العاده‌ای نداشته اما تعداد آثار استاندارد که از زوایه خاصی قابل دفاع باشند هر روز بیشتر می‌شود و این در حداقلی‌ترین حالت کارکرد یعنی ساخته شدن منابع قابل مراجعه برای آینده. یکی از آلبوم‌هایی که شاید فاکتور خلاقانه برجسته‌ای نداشت اما از آلبوم‌های مهم یک سال اخیر به شمار می‌رود آدمآبی اثر عبدی اوحدی است. عبدی اوحدی در درجه اول سانگ‌رایتر است و این به نوعی در راک فارسی فضیلت است. ترانه‌هایش از زندگی و شخصیت‌اش می‌آید و حتی مشکلات شخصی‌اش مانند قلب دردش هم قسمتی از ترانه می‌شود. اما مهمترین وجه آلبوم‌اش توجه ویژه به «ریف» است. او به جای تکیه بر سولو گیتارهای تکنیکال تمام توجه‌اش را معطوف به ریف گیتار و هماهنگی‌اش با کلام کرده است و این وجه تمایز بسیاری از آثار ماندگار راک جهان است. همین تأکید بر ریف هم به نوعی از دغدغه‌های شخصی عبدی سرچشمه می‌گیرد؛ حتی اخیراً مقاله نسبتاً مفصلی در رابطه با ریف منتشر کرد. از طرفی همایون مجدزاده هم سولو گیتارهایی در این آلبوم نواخته که جای خالی توانایی عبدی در این را پر کرده است. تکنوازی‌های جدید مجدزاده نشان از پختگی فکری و تغییرات اساسی ذائقه او دارد؛ رنگ و بوی سولوهای مجدزاده اگر در آثار بعدی او ادامه داشته باشد قطعاً امضای منحصر به فرد و شخصی او خواهد شد.

#علیرضا_مهرداد

«مرور تاریخ آبی‌رنگ»

مروری بر آلبوم «آدمآبی» اثری از عبدی اوحدی

ناشر: #نشر و پخش جوان

امیر بهاری

«آدمآبی» آلبومی در ادای دین به بلوز تگزاسی است که به لحاظ سبکی یکی از مهم‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری موسیقی هارد-راک و متال است و این ادای دین از آغاز آلبوم که به بلوز دههٔ هفتاد میلادی گرایش دارد، آغاز می‌شود و به شکل تدریجی به فرم موسیقی متال امروزی‌تر می‌رسد. آلبومی شخصی از «عبدی اوحدی» هنرمند جوان کرمانی، که مروری بر سبک‌های مورد علاقه‌اش هم هست، ولی در عین حال با هوشمندی آهنگ‌سازی و اجرا شده است.

ساختن ریف‌های محکم در حال و هوای سبکی که تقریباً از مد افتاده و ادای دین آگاهانه به ژانر بلوز و هنرمندان و گروه‌هایی چون «جانی وینتر» و «زی‌زی تاپ» از جمله ویژگی‌های جالب توجه این آلبوم است. عنوان آلبوم «آدمآبی» که به انگلیسی «Blue Man» نوشته شده، برگرفته از همان عنوان موسیقایی بلوز نواز (Blue Man) است که در عنوان اثر نیز مستتر است. اوحدی در این آلبوم سعی کرده گرفتار علایق نوستالژیک نشود، چیزی که حتی هنوز هم در موسیقی راک ایران اتفاق می‌افتد و برگ برنده او ساختن ریف‌های جذاب با هارمونی‌های نه‌چندان ساده است که تنوع آنها آلبوم را به خوبی تا انتها هدایت می‌کند.

حضور همایون مجدزاده، هنرمند باتجربهٔ موسیقی راک در ایران، در مسند کسی که پالایش صوتی آلبوم (میکس و مسترینگ) را انجام داده و در چهار قطعهٔ آلبوم هم لیدگیتار نواخته است، حضوری مؤثر و پیش‌برنده است. او به عنوان تک‌نواز سعی کرده به حال و هوای آلبوم توجه کند و متفاوت از شخصیت نوازندگی خود در گروه «کَهِت‌میان» در این آلبوم حضور داشته باشد.

اوحدی خواننده، آهنگ‌ساز، شاعر، گیتاریست و بیسیست «آدمآبی» است و آلبوم با امکانات محدودی تولید شده است؛ ولی نوع صدادهی و دقت در اجرا و پالایش صوتی و هوشمندی در

انتخاب صداهای از پیش ساخته شدهٔ درامز باعث شده این محدودیت چندان نمودی نداشته باشد. اوحدی از معدود فعالان موسیقی راک و متال در ایران است که ظاهراً تلاش کرده تا چشم‌اندازی فراتر از سبک‌های مورد علاقه‌اش داشته باشد و همین نکته یعنی شناخت موسیقی فراتر از علایق سبکی، باعث شده تا در جریان موسیقی آلترنیتو ایران آلبوم مستقل کم‌هزینه، ولی تأمل برانگیز تولید کند.»

داستان قلب درد

نام دموی اولیه: اووگی

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۲۶ خرداد ۱۳۸۹

آهنگ اول آلبوم «قلب درد» نام‌گذاری شد. علتش هم آن بود که در روزهای ضبط و نوشتن لیریک‌های آلبوم قلب من درد می‌کرد. ریف اصلی که پیش از ورس اول و دوم اجرا می‌شود اولین قسمت خلق شده از این آهنگ بود. این ریف را با گیتار بیس ساخته و برایش درامز هم نوشته بودم. اما مدت‌ها در همین حد باقی مانده بود. یک ریف دو میزانی بیس. بالاخره در زمان کار بر روی آلبوم «آدمآبی» دوباره به سراغش رفتم. اسم فایل دموی این آهنگ «اوگی» بود، با نیم‌نگاهی به اسم کارتون «اوگی و سوسک‌ها» و اصطلاح «بوگی ووگی» که از موسیقی راک اند رول یادش گرفته بودم. ریف بیس را با گیتار زدم. بهتر و جذاب‌تر شد. هنگام درست کردن قسمت ورس به یاد کنسرت سال ۲۰۰۲ گروه مگادت بودم. کنسرت «بیداری گستاخانه». آهنگ اول این‌گونه بود. گروه می‌زد و بعد همه سازها سکوت می‌کردند و دیو ماستین مثل یک گرگ زخمی، زوزه‌کشان، می‌خواند. بعدها مثال‌های دیگری هم از این کار شنیدم که در قسمت تحلیل آهنگ برایتان خواهم گفت. و اما کورس. ادای دینی به ای‌سی‌دی‌سی بزرگ. کوردهای اُپن و کشیده، تا روی استیج خیالی‌ام فرصت آن را داشته باشم تا دستم را بالا بیاورم و به جمعیت اشاره کنم تا بلندتر با من همخوانی کنند. این اصطلاح را قرار است زیاد در این نوشته ببینید. ادای دین! این آلبوم لبریز از ادای دین‌های ریز و درشت من است به موزیسین‌های محبوبم. سولوی آخر را هم به زبان انگس یانگ - گیتاریست گروه ای‌سی‌دی‌سی - زدم. دلم می‌خواست مثل او با اسکیل ماینر پنتاتونیک برخورد کنم. آشنا، بلوزی،

اولد اسکول و جنون وار. آخرش را هم سولوی بیس زدم. درست یادم نیست به چه فکر می‌کردم. تنها حواسم به این بود که جمله آخر را در اسکیل فریژین بزنم تا گوش شنونده را برای ورود به آهنگ بعد که فکر می‌کردم «شوق دیدار» باشد آماده کنم. اما ترتیب آهنگ‌ها در نهایت جور دیگری شد و جمله بیس هم برای خودش فریژین ماند و بد هم از کار در نیامد.

کلام «قلب درد» تلمیح دارد. به چیزهایی که دوستشان داشتم. جمله «پله به ماه بشم» را برای یادآوری «پلکان به بهشت» اثر لدزپلین و «نیمه تاریک ماه» اثر پینک‌فلوید بکار بردم. همینطور «یا یه منشور بشم» که به یاد کاوآرت آلبوم «دارک ساید او د مون» بود. با این پریشانی نگارشی کنار بیایید لطفاً. چون واقعیت است. هیچ اهل راک نمی‌گوید «نیمه تاریک ماه». من هم اشتباه می‌کنم که انشالله ببخشند. تکرار نخواهد شد. در ورس دوم هم شک نکنید که «یا یه سراب بشم برم توو بیابون» از اسم و کاوآرت آلبوم «میراژ» اثر گروه «کَمِل» به ذهن من آمده است. طبیعتاً می‌توانید تصور کنید که «در میشم به اونور دیوار» هم مسئله اش گروه «د دُرز» و آلبوم «د وال» باز هم اثر پینک‌فلوید است. باید اعتراف کنم که بسیار اندک موزیک با کلام فارسی گوش کرده بودم. بایستی به دانسته‌های فرنگی چنگ می‌زدم. این شد نتیجه‌اش:

(ورس ۱)

می‌تونم راه بشم. برم از اون وری

پله به ماه بشم. یا که به مشتری

می‌تونم نور بشم. چشما تَنگ کنم

یا یه منشور بشم. دنیا تَنگ کنم

اگه قلب درد بزاره

در میشم. به اون ور دیوار (۲×)

اگه قلب درد بزاره

(کورس)

این قلب من پر از درد

لحظه‌ها مُ تلخ و سرد کرد

(ورس ۲)

می‌تونم آب بشم. بشم ابر و بارون

یا یه سراب بشم. برم تو بیابون

اگه قلب درد بزاره

اگه قلب درد بزاره

در میشم. به اون ور دیوار (۲×)

این قلب من پر از درد

(کورس)

این قلب من پر از درد (۲ ×)

لحظه‌ها مُ تلخ و سرد کرد

تحلیل تخصصی قلب درد

فرم آهنگ «قلب‌درد» همانند غالب آهنگ‌های دیگر آلبوم، مبنای ورس/کورس دارد. در قسمت اینترو، در حالی که درامز ضرب آهنگ را با های‌هت و کیک نگه داشته، گیتار بیس و گیتار الکتریک، در قالب سوال و جواب - که استراتژی اصلی فرمال آهنگ است - به نواختن ریف‌هایی مشابه و با محوریت فاصله اکتاو می‌پردازند. در حالی که بیس در این پروسه ریفی ایستا را اجرا می‌کند، گیتار الکتریک با افزودن حرکتی کروماتیک از سمت نت‌های بم‌تر به سمت تونیک - که نت لا می‌باشد - پویایی بیشتری را ایجاد می‌کند. در ادامه درامز با اجرای پاساژ، اینترو را وارد پارت دوم می‌کند، که در آن درامز اسنر را هم به ریتم می‌افزاید. در ادامه با حرکت کروماتیک پایین رونده گیتار الکتریک و بیس و همچنین پاساژ درامز، قسمت بیلدآپ به پایان رسیده و ریف اصلی آهنگ وارد می‌شود. ریفی با زیرساختی بر مبنای لا گام مینور پنتاتونیک که در آن فواصل سوم بزرگ و هفتم بزرگ نیز به‌عنوان نت‌های عبوری استفاده شده و بر هویت کروماتیک آن افزوده‌اند. این ریف - چه از لحاظ فرم نوازندگی و چه صدادهی - تداعی‌کننده ریف‌هایی‌ست که در موسیقی بلوز، نوازندگان با کمک فینگر

اسلاید اجرا می‌کنند و در آن‌ها فاصلهٔ چهارم نمود بارزی دارد. در ادامه گیتار دوم با نت‌هایی کشیده و بر مبنای همین فاصله به ریف اصلی اضافه می‌شود. ریف مجدداً به قسمت بیلدآپ باز می‌گردد و سپس اولین ورس آغاز می‌شود. ساختار سؤال و جواب این‌بار میان ریتم گیتار و وکال شکل می‌گیرد. ساختاری که در آهنگ‌های تأثیرگذاری نظیر «هوچی‌کوچی من» اثر مادی واترز، «بوم بوم» اثر جان لی هوکر، «هول لاتا رزی» اثر ای‌سی‌دی‌سی، «وار پیگز» اثر بلک سبت و «بلک داگ» اثر لدزپلین استفاده شده است. ملودی وکال در گام پنتاتونیک خوانده می‌شود. ساختار کلی قسمت ورس با نگاهی به فرم بلوز دوازده میزانی خلق شده است و گویی واریاسیونی از آن می‌باشد. به‌طوری که غالباً بر روی کورد اول - که لا است - باقی می‌ماند و تنها در قسمت ترن‌اراند به کوردهای چهارم و پنجم - ر و می - سر می‌زند و وکال هم در همین قسمت، به خواندن ریفرین - «اگه قلب‌درد بذاره» - می‌پردازد. این‌بار ریف ورس دوباره اما کوتاه‌تر تکرار می‌شود و قسمت دوم ورس را پیش می‌برد. ترن اراند ورس را به قسمت کورس متصل می‌سازد. در قسمت کورس اما، مدگردی اتفاق می‌افتد و توالی کوردها از بلوز جدا شده و تبدیل به توالی معروف میکسولیدین - یکی از مارک‌های موسیقی کلاسیک راک - می‌شود. توالی‌ای بر مبنای کورد تونیک، ساب‌تونیک و ساب‌دامینانت که در این آهنگ کوردهای لا ماژور، سل ماژور و ر ماژور آن را تشکیل می‌دهند. این توالی که معروف به داشتن دو کادانس پلاگال متوالی است را می‌توان در آهنگ‌های برجسته‌ای نظیر «سویت هوم آلاباما» اثر گروه لینیرد اسکینیرد و «های‌وی تو هل» اثر گروه ای‌سی‌دی‌سی شنید. شایان ذکر است که در این توالی، نواختن کورد ساب‌دامینانت به شکل معکوس اول - برای ایجاد خط بیسی جذاب‌تر - رایج است و در آهنگ قلب‌درد نیز این روال رعایت شده و کورد ر ماژور، با نت فا دیز به‌عنوان صدای بیس اجرا شده است. در دور پایانی کورس، مجدداً ترن‌اراند بلوزی اجرا شده و با رفتن به کورد می ماژور، شرایط را برای ایجاد پرفکت کادانس، در بازگشت دوباره به ریف اصلی فراهم می‌کند. پس از تکرار دوباره ریف اصلی، این بار دور اول ورس، با سوال جواب میان ریتم گیتار و لید گیتار پیش می‌رود. این‌بار کورس دو دور تکرار می‌شود و در قسمت آترو، لیدگیتار به نوازندگی سولو بر روی همان توالی کورس - لا میکسولیدین - می‌پردازد. با وجود آنکه کیفیت کوردهای پس زمینه ماژور است، لید گیتار بر مبنای تونالیتۀ مینور

سولو را پیش می‌برد. رویکردی که در موسیقی بلوز و راک چندان غریب نیست. جمله‌بندی سولو از محدوده صدایی میدل، به سمت های رفته و غالباً تلاش بر آن دارد تا وفاداری خود نسبت به لیک‌های محبوب نوازندگان راک را حفظ کند و در پایان، تکنوازی را به گیتار بیس پاس می‌دهد. در دو جمله اول سولو، گیتار بیس روند ملودیک لید گیتار را در رجیستر خود ادامه می‌دهد. در دو جمله پایانی به سراغ مد فریزین می‌رود و با تأکید بر فاصله دوم کوچک - به‌عنوان نت کارکتر مد فریزین - آهنگ را به پایان می‌رساند.

داستان آدمآبی

نام دموی اولیه: بلز

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۲۴ مرداد ۱۳۸۸

آهنگ «آدمآبی» شبی به من الهام شد که در حال تماشای انیمیشن «فنتیژیا ۲۰۰۰» متعلق به کمپانی دیزنی بودم. باید اعتراف کنم که بعد از این همه سال هنوز هم دوباره به سراغش نرفته‌ام تا آن تجربه ناب دست نخورده باقی بماند. نهنگ‌ها در آسمانی رویایی و آبی پرواز می‌کردند. نیویورک با موزیک جز و پاتیناژ زنده بود. اصلاً همانجا جورج گرشوین و شاهکارش «رپسیدی این بلو» را شناختم. میکی ماوس جاروها را جادو کرده بود و مادر طبیعت، با سبزی بی‌مانندش زمین سوخته را بیدار می‌کرد. یادم می‌آید اول از ملودی وکال قسمت ورس شروع شد. نیمه دومش. بعد کوردها سر کله‌شان پیدا شد. ریتم هم همراهشان آمد. دست آخر هم کلام که آن زمان انگلیسی بود و از این قرار:

(Verse 1)

How can I love you while you don't remember me?

How can I hug you while you're just a dream?

I die for your eyes and I breathe for your smile

Look at my...

(Chorus)

...cries, cries, cries, my cries (×2)

(Verse 2)

I'm yours but you're not mine

I wish could see you in the other world

Toll my bell but I can't

Kiss you 'cause you're in heaven

But I'm in...

(Chorus)

Hell, hell, hell, I'm in hell (×2)

با گیتار آکوستیک زدم و خواندمش. با موبایل پاناسونیک ضبط شد. گاهی که آن ورژن انگلیسی را برای دیگران اجرا می‌کردم می‌گفتند که حتی بیشتر از فارسی‌اش دوستش دارند. اما به هر حال برای آلبوم کلام فارسی می‌طلبید. نه ترجمه‌ای در کار بود و نه قرابت معنایی یا مفهومی. کلامی کاملاً آرمان‌شهر گونه زاده شد و خودش اسم خودش را آدمآبی گذاشت. بعدها که یک بار داشتم آهنگ را گوش می‌کردم فهمیدم که ناخودآگاه به گروه تستمنت هم سری کشیده‌ام. گویی نادانسته جمله اول که «با من بیا به یه جای خیلی دور» بود، برگردانی از جمله اول لیریک آهنگ «ریترن تو سرنیتی» اثر جاودان گروه تستمنت است. و اما ترانه من اینچنین بود:

(ورس ۱)

با من بیا

به یه جای خیلی دور

یه جا تو رویاها

با رنگای جور و جور

یه رویا پُر از شادی

همه آدم‌ها مِثِ آسمون

(کورس)

آبی . آبی . آبی . آدم‌آبی

آبی . آبی . آبی . آدما آبی

(ورس ۲)

قلبا همه صاف

کینه پشتِ کوهِ قاف

تنهایی خودش تنها

غصه تو قصه ها

دنیا مون پر از شادی

همه آدما مٲ آسمون

(کورس)

آبی . آبی . آبی . آدما آبی

آبی . آبی . آبی . آدما آبی

درباره فضای موسیقی این آهنگ و به ویژه سولوی پایانی دلم می‌خواهد این را بگویم که این آهنگ ادای دینی بود به دنیای زیبای والت دیزنی. به قصه‌ها، رنگ‌ها، شخصیت‌ها و مکان‌ها. جالب است بدانید که از میان کارکترهای دیزنی، میکی ماوس هیچگاه محبوب‌ترین من نبود. اما نمیدانم چرا هرگاه که سولوی آهنگ آغاز می‌شود، میکی جلوی چشمانم می‌پرد و برایم دست تکان می‌دهد.

تحلیل تخصصی آدماآبی

همانند اکثر آهنگ‌های آلبوم، «آدماآبی» نیز در فرم ورس/کورس ساخته شد. اینتروی آهنگ با پاساژ درامز بر روی تام‌تام‌ها آغاز می‌شود و بر مبنای توالی قسمت کورس - کوردهای ر ماژور و سی مینور - و آرپژیوی ر ماژور توسط گیتار دوم پیش می‌رود. آرپژیویی که بر روی کورد سی مینور، به واسطه وجود نت لا، تبدیل به کورد سی مینور هفت می‌شود. در اینترو درامز به نواختن تأکیدها و پاساژها می‌پردازد. میزان نما در تمام قطعه شش هشت بوده و مرکز تنال گویی بین دو گام نسبی ر ماژور و سی مینور به طور مداوم در حال جابجایی‌ست. توالی ورس ر ماژور، لا ماژور، فا دیز ماژور، سی

مینور است. همیشه برایم تصمیم قطعی سخت بوده است که بفهمم دقیقاً مرکز تنال کدام است. دلم می‌خواهد اینگونه تفسیرش کنم که دو کورد اول - ر ماژور، لا ماژور - درجات تونیک و دامینانت گام ر ماژور هستند، حال آنکه در نیمه دوم توالی، - فا دیز ماژور و سی مینور - درجات دامینانت و تونیک گام سی مینور هستند. اینگونه بهتر می‌توانم حس دوگانه‌ان را پاسخ دهم. می‌دانم که می‌شد گفت فا دیز ماژور یک کورد مدیانت کروماتیک است و از این دست حرفای سنگین و خفن. اما این تحلیل را بیشتر دوست دارم. در انت‌های ورس، توالی بعد از سی مینور، به می ماژور - که بیس آن به اندازه یک پنجم درست پایین رونده عقب‌تر است - می‌رود. انگار می ماژور، دامینانت ثانویه درجه پنجم گام ر ماژور است. در واقع گویی خط بیس، از نت سی، به‌طور پایین رونده، چرخه پنجم‌ها را تا نت ر بازمی‌گردد. (سی، می، لا، ر). در این روند کورد لا به‌صورت هفتم نمایان اجرا می‌شود تا تداعی کنندهٔ پرفکت کادانسی قدرتمندتر در ورود به کورس و رفتن به روی کورد ر ماژور را ایجاد کند. کورس را با اطمینان در ر ماژور تفسیر می‌کنم. ر ماژور، سی مینور، ر ماژور، لا سون. تونیک، ساب‌مدیانت، تونیک، دامینانت. تا انت‌های آهنگ ورس و کورس دو دور دیگر هم تکرار می‌شوند که در دور آخر، لید گیتار به نواختن سولو بر روی توالی‌ها می‌پردازد. سولو که بیشتر به فضای ماژور آهنگ دامن می‌زند، نیم‌نگاهی به لیک‌های رایج راک نیز داشته و تلاش بر آن دارد تا فضای با اصالتی را تداعی کند. در ملودی لید گیتار بر روی توالی کورس، گیتار هارمونی هم اضافه شده و به نواختن خط ملودی به‌طور موازی بر مبنای فاصله سوم می‌پردازد. در قسمت آترو، گویی توالی شروع به آب شدن می‌کند و فرو می‌ریزد، حال آنکه لید گیتار به نواختن آرپیژیوهایی با تبعیت از کوردها مشغول است. ر ماژور، مینور می‌شود. ر مینور به‌عنوان درجه ساب‌دامینانت قرضی از گام لا مینور موازی، به کورد لا ماژور حل می‌شود. لا ماژور، مینور می‌شود و به‌عنوان ساب‌دامینانت با پلاگال کادانس، به می مینور حل می‌شود. در نهایت، می مینور، ماژور می‌شود و با پرفکت کادانس به کورد لا مینور حل می‌شود و آهنگ در این تنالیتة جدید به پایان می‌رسد.

داستان تنهایی و راه ابری

نام دموی اولیه: وقتی که یخچالم احساس پوچی می‌کند. خوراک یک هفته‌ام یک نصفه ساندویچ تاریخ ساخت ایده اولیه هر دو آهنگ: ۵ تیر ۱۳۹۰

مجبور بودم که این دو دُرْدانه‌ام را کنار هم نگه دارم و جدایشان نکنم، چون دوقلوهایی هستند که در یک شب و با فاصله کمی از یکدیگر زاده شده‌اند. یادم می‌آید که آن زمان‌ها به هیچ وجه ارادت خاصی به جیمی هندریکس نداشتم، اما احساس می‌کنم که در آن شب مشخص، به طور ویژه در من حلول کرده و این دو آهنگ ثمرهٔ احساس عبدی‌ایست که هندریکس زده شده است. شاید تنها چیزی که تا آن زمان، درست و درمان از هندریکس شنیده بودم، اجرای زندهٔ اریک جانسون بزرگ از آهنگ «لاو ار کانفیوژن» بود. احتمالا همان هم کار خودش را کرده بود. اسم فایل دموی یکیشان بود «خوراک یک هفته‌ام یک نصفه ساندویچ» و دیگری هم «وقتی که یخچالم احساس پوچی می‌کند». از اسم دموها هم می‌توانید تصور کنید که چطور خودم را در پوست گیتاریست جوانی با وضع مالی بد جا داده بودم. باید اعتراف کنم که این قسمت زادهٔ تخیل خودم بود. درباره زندگی جیمی هندریکس و وضع مالی‌اش چیزی نمی‌دانستم. دوقلوها دو دنیای متفاوت داشتند. یکی ریف محور بود و دیگری کورد محور. البته که آن زمان پینک فلوید قسمت پررنگی از زندگی من بود و کوردها، بسیار پینک‌فلویدی از آب در آمده بودند.

کوردهایی که از آهنگ‌های «تایم» و «رد کویین» یاد گرفته بودم. از میان این دو، آن که کورد محور بود را تبدیل کردم به اولین آهنگی که از من منتشر شد. لابلای آلبوم اولم که تمامش بازنوازی از بزرگان راک بود جایش دادم. اسمش را گذاشتم «احمق پرحرف». کلامش هم به زبان انگلیسی و درباره این بود که چطور می‌شود لیریک نوشت:

(Verse 1)

The first thing is to talk

To know how to speak

To say what you think

Just tell me, how do you feel?

An then choose some words

Table, bed, kitchen, roof

Blue, languid, or sad

Dream, wake, or snooze

(Chorus)

Even you don't know what

Come on, you shall speak

About anything you want

If you can't so scream

All that you want

And all that you think

Gray, blue, or white

Purple, red, or pink

(Verse 2)

Congrats! You've done a half

Keep on, you can do it boy

How long is the way?

Never mind just go

I know man it's so funny

So imagine who's speaking is Bugs Bunny (eh..what's up, doc?)

I've just told my way

Shh! Hey dude just obey

(Chorus)

Even you don't know why

Come on, you shall speak

About anything you want

If you can't so scream

All that you want

And all that you think

Gray, blue, or white

Purple, red, or pink

در ورژن آلبوم آدمآبی برایش یک کورس دیگر درست کردم. کلام فارسی این آهنگ را اما با تصویری کاملاً متفاوت نوشتم. در واقع مشخصاً توصیفی بود از تصویر جاده قدیم ماهان در روزی ابری. نه آنکه این تصویر را خیلی دوست داشته باشم. برعکس اتفاقاً به‌نظم یکی از دلگیرترین تصویرهای ممکن است و از آن بیزارم. اما نتیجه را دوست داشتم:

(ورس ۱)

یه جاده پر از ابر. یه راه پر از کوه

یه بیابون چاق . سرد مثل روح

پیچ بعد از پیچ . تابلوها بی‌نشون

یه خط صاف. ممتد. همه جا خیس بارون

(کورس)

تنهام اینجا تو راه ابری

فکرم با تو. نیستی اما

نه این کوها باهام می‌خونن

نه آسمون. نه این ابرا

(ورس ۲)

من و خودم تنها. با یه سر پر از فکر

سرِ یه صد راهی. پیِ یه راهِ بکر

یه راه مطمئن. یه راه بی دره

یه راه پر از پُل. یه راه بی تله

(کورس)

تنهام اینجا تو راه ابری

فکرم با تو نیستی اما

نه این کوها باهام می‌خونن

نه آسمون. نه این ابرا

آهنگ دیگر که ریف محور بود دست نخورده باقی ماند تا زمان تکمیل آلبوم دوباره خودش را نشان داد. ملودی لید گیتار قسمت بریج آهنگ «تنهایی» ادای دینی بود به اندرو لاتبمر، گیتاریست گروه کامل که ملودی‌های بی‌مانندی را به عاشقان کامل هدیه کرده. این ملودی هم از طرف من بود برای او. در هنگام ساختن خط بیس، ساختار آهنگ - که پیش از کورس‌ها یک میزان تکنوازی درامز داشت - ناخودآگاه من را به یاد کارهایی که راجر گلور - بیسیست گروه دیپ پرپل - در آهنگ «پیکچرز او هم» انجام می‌داد می‌انداخت. در نتیجه سعی کردم از او هم یادی کرده باشم و مقداری تکنوازی بیس هم به آن قسمت‌ها اضافه شد. کلام آهنگ هم با نامش قرابت کامل دارد. موضوع همان است. تنهایی. درباره‌ی منی تنها که از تنهایی کلافه است و خود را به این در و آن در می‌زند:

(ورس ۱)

طناب افکارم. از ابرا تا سرم

پر از گره. پر از گسستگی

دلم پُر غصه. لبم پُر خنده

گریزون از وابستگی

اگه یه «تو» بود من دور بودم

(کورس)

از این تنهایی. از این تنهایی

از این تنهایی. از این تنهایی

(ورس ۲)

تضادِ افکارم. رهایی ندارم

از این ذهن آشفته

چرا تو این راهم؟ چرا تو اون راهم؟

دلم از خودم گرفته

تو این دنیا دیگه کسی هست؟

(کورس)

به این تنهایی. به این تنهایی

به این تنهایی. به این تنهایی

(بریج)

حالا که تو نیستی منم گم می‌شم

تو جنگل انبوه فکرام

ته یه دره. نوک یه قله

یه جای دور ته رویاهام

من «تو» ندارم. اینجا کنارم

تنها تو خودم. غرق تو افکارم

(ورس ۳)

حالا که تو نیستی منم گم می‌شم

تو جنگل انبوه فکرام

ته یه دره. نوک یه قله

یه جای دور ته رویاهام

کاش یکم کمتر فکر می‌کردم

تحلیل تخصصی تنهایی و راه ابری

در ساختار فرمال آهنگ «تنهایی»، علاوه بر ورس و کورس، قسمت بریج نیز لحاظ شده است. قسمت اینترو به سرعت سپری شده و در واقع همان ریف قسمت ورس را دو دور می‌نوازد. ریفی که در بدنه اصلی آهنگ به‌طور غالب حضور دارد. مرکز تونال نت لا می‌باشد. ریف ورس با تأکید بر نت فا دیز تداعی‌کننده مد دورین بوده و در بخش دوم به سراغ کوردهای دامینانت سونی می‌رود که با صدادهی کم‌حجم و حذف فاصله پنجم، با صدای پاورکوردها هم‌خوانی بیشتری دارند. کورد ر سون و دو دیز سون که می‌توان آن‌ها را کوردهای قرضی از تونالیتۀ نسبی فادیز مینور پنداشت، در مقام ششم افزوده آلمانی - به‌عنوان کورد پیش‌نمایان - و نمایان، نسبت به کورد فا دیز مینور عمل می‌کنند. با این تفاوت که بر روی فا دیز حلی اتفاق نیافتاده و ریف به تونالیتۀ لا باز می‌گردد. قسمت انت‌هایی ورس به‌طور افراطی بر کوردهای سون با همان صدادهی پیشین تأکید داشته، از دو سون، به فا سون - کورد ششم افزوده آلمانی به‌عنوان پیش‌نمایان - و می سون - کورد دامینانت و آماده حل بر روی کورد تونیک که لا می‌باشد - می‌رود. حد فاصل ورس و کورس، به مدت یک میزان سولوی درامز و بیس اتفاق می‌افتد. کورس، که با میزان‌نمای شش چهار شکل می‌گیرد، در تونالیتۀ ر میکسولیدین پیش رفته و کوردهای قرضی سونی را نیز از گام لا مینور استفاده می‌کند و در نهایت بر روی کورد پر تنش دو دیز سون تأکید می‌کند. لازم به ذکر است که خط وکال، هم در ورس و کورس، تلاش بر خواندنی رها و بدور از حالت آوازی دارد. روالی که در کلیت خط وکال ها در آلبوم بچشم می‌خورد. با تکرار دوباره‌ی ورس و کورس، آهنگ وارد بریج می‌شود، که توالی نسبتاً استانداردتر و روتین‌تری را دنبال می‌کند. گام لا مینور است و کورد درجه دامینانت، از مینور هارمونیک قرض گرفته شده است. وکال به دکلمه متنی می‌پردازد که در ورس پایانی نیز آن را می‌خواند. سپس ملودی لید گیتار آغاز می‌شود. ملودی‌ای که پیش از توالی آن را خلق کردم. به من الهام شد و برایش توالی ساختم. نت‌های کشیده، ملودی را به وکال پاس می‌دهند که بر روی همان توالی به خواندن می‌پردازد. بریج با حرکت کروماتیک بالا رونده، از می به سمت لا می‌آید تا برای سولو در تونالیتۀ اصلی باشد. سولو که در ظاهر ساده پیش می‌رود، در هر جمله مجبور به تبعیت از بگگراند شلوغ و پرتحرکی‌ست که

در واقع همان ریف اصلی قسمت ورس است. با پایان سولو، که فضایی نسبتاً عجیب‌تر در قیاس با بقیه سولوهای آلبوم داشته و ملهم از عجیب نواختن‌های روبرت فریپ -گیتاریست گروه کینگ کریمسون - بوده است، ورس دوباره تکرار می‌شود. این بار، به‌عنوان آترو، ریف کورس، بدون وکال اجرا شده و آهنگ به پایان می‌رسد.

راه ابری نیز در تونالیتهٔ لا ساخته شده است. گروهی مشابه آهنگ تنهایی را تداعی کرده و با تأکید بر نت فا دیز، فضای مد دورین را مجدداً غالب می‌سازد. در قسمت اینترو، گیتار با نواختن توالی اصلی و به تنهایی آهنگ را آغاز می‌کند. لا مینور سیکس، می سون، لا مینور سیکس، می سون با نت عبوری سیکس به فایو، لا مینور سیکس، ر دیمینیشد سون، دو ماژور، می سون شارپ فایو و فلت فایو. نکته قابل توجه در این توالی، تأکید بر نت‌های تنش‌زا است. به‌طور ویژه منظور دو کورد آخر است که من آن‌ها را از نواختن آهنگ‌های پینک‌فلوید یاد گرفتم و جیمی هندریکس هم بر یکی از آن‌ها - سون شارپ فایو - تأکید ویژه داشته و در میان نوازندگان راک اهمیت ویژه‌ای دارد. بعدها پی بردم که این دو کورد، با گام آلتره همخوانی داشته و منشأشان این گام می‌باشد. قسمت ورس به گام ماژور نسبی یعنی دو ماژور تغییر تونالیته می‌دهد. چهار، یک، دو، سه ماژور - که کروماتیک مدیانت محسوب می‌شود - چهار، یک، چهار، دوم ماژور - یعنی کورد ر ماژور که می‌تواند دامینانت ثانویه درجه پنجم یعنی سل ماژور تلقی شود. دور بعد نیز همین توالی تکرار می‌شود، با این تفاوت که کورد پایانی سل است تا با پرفکت کادانس بر روی درجه یک حل شود که در اتصال به کورس این اتفاق رخ نمی‌دهد و کادانس، نیمه می‌ماند. در قسمت کورس، داینامیک آهنگ افزایش یافته و توالی تازه‌ای اما با تکیه بر همان کوردهای پیشین شکل می‌گیرد. ملودی وکال، به کمک فاصلهٔ اکتاوی که همراه با آن خوانده شده است تقویت شده و نمود پرشورتری دارد. با تکرار دوبارهٔ توالی اصلی، ورس و کورس، آهنگ وارد قسمت آترو شده و لید گیتار، مشغول به نواختن سولو می‌شود. در توالی زیر سولو، کوردهای دو ماژور و سی ماژور که به‌صورت کروماتیک نواخته می‌شوند، فضای آهنگ را کمی متفاوت از قسمت‌های پیشین کرده و بر روی ملودی نیز تأثیر بسزایی می‌گذارند.

داستان کاکتوس

نام دمووی اولیه: قهرمان‌ها وارد می‌شوند

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۱۹ شهریور ۱۳۸۷

دموی اولیه این آهنگ «قهرمان‌ها وارد می‌شوند» نام داشت و گویی برای اینتروی یک فیلم که درباره ابرقهرمانی خیالی‌ست ساخته بودمش. علت کوتاه بودن آهنگ هم همین بود. سریع و برنده و پرانرژی و کوبنده. مثل حرکات ابرقهرمان که ضدقهرمان‌ها را یکی پس از دیگری از میان برمی‌دارد. ریف‌های آهنگ را به یاد تمرین‌های کتاب «هوی متال ریتم گیتار» نوشته تروی استتینا درست کردم. برایش سولوی بیس و سولوی درامز در نظر گرفتم و در خیال خود تصور این را داشتم که ریف ساده اصلی، تم مربوط به ابرقهرمان بود و اتفاق‌های دیگر آهنگ، صحنه‌های تقابل او با ضدقهرمان‌های مختلف را تداعی میکرد. اسمش را برای آن کاکتوس گذاشتم که با دیگر آهنگ بدون کلام آلبوم تقارنی نسبی پیدا کند. کاکتوس، موجود چند دست و پای بیابانی.

تحلیل تخصصی کاکتوس

در آهنگ کاکتوس که مانند بسیاری از آهنگ‌های آلبوم در توانالیتۀ لا ساخته شده است، بیشتر بار آهنگ بر دوش خط درامز و گیتار بیس می‌باشد. در آغاز سؤال و جوابی میان ریتم گیتار و بیس شکل می‌گیرد که در آن گیتار ریف ثابتی را تکرار می‌کند، حال آنکه بیس به نواختن جمله‌های سولوگونه می‌پردازد. ریف‌های کاکتوس بیشتر گرایش به سمت موسیقی متال را نشان داده و فضای آهنگ را سنگین‌تر از نیمه اول آلبوم معرفی می‌کنند. گام بلوز به همراه حرکات کروماتیک، شالوده اصلی ریف‌ها را می‌سازند. در میانه آهنگ، خط درامز به نواختن سولو می‌پردازد و در کل آهنگ تلاش بر آن دارد تا کمی نوازندگی سرعت محور رایج در میان نوازندگان درامز گروه‌های پانک دهۀ هفتاد را تداعی کند. در انتها، لید گیتار با اضافه شدنش، رنگ تازه‌ای را به فضای پیشین اضافه می‌کند.

داستان بوم بوم قلبم

نام دموی اولیه: رُلین

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۱۲ تیر ۱۳۹۴

یک روز به اتفاق جمعی راهی بیرون شهر شدیم. هر کس که من را بشناسد می‌داند که چقدر حالم از این کار بهم می‌خورد. تا به خود آمدم در میان جایی خشک و بیابانی بودیم. اسمش بود «رنگ‌رزو» و گویا جایی‌ست اطراف شهر شهداد. جمعیت، مشغول آبتنی در استخری که در آن، آب برای آبیاری ذخیره شده بود شدند. من شرکت نکردم. دوست نداشتم و برایم بی‌معنا بود، درست یادم است که یکی از افراد اصرار داشت که اگر کسی به این آب نزنند احمق است. من هم با آرامش به حماقت خود ادامه دادم. اما از بخت‌خوش، گیتار آکوستیکی را به‌مراه برده بودیم. آن را برداشتم و از جمعیت دور شدم، در حالی که به انگلیسی با خودم حرف می‌زدم. روی سنگی نشستم و شروع به نواختن کردم. ریف اصلی این آهنگ خلق شد. با کلام انگلیسی‌ای مختصر به شرح زیر:

Roll roll rollin>

Crying, moanin>

تازه امسال که فیلم «بلوز برادرز» را دیدم فهمیدم که این کلمه «رولین» را آنها هم در آهنگی استفاده کرده‌اند و من ندانسته ارجاع خوبی به آن ایجاد کرده‌ام. در هنگام انتخاب آهنگ‌های آلبوم، دوباره به سراغش رفته و کاملش کردم. با ارنجمننتی شبیه به آهنگ «لانگ گودبایز» از گروه کمل. گویی دو آهنگ در هم تنیده شده بود. در کورس آخر در این فکر بودم که نوازندگان بیس در گروه‌های راک دههٔ هفتاد تا چه حد رها به نوازندگی می‌پرداختند و عملاً یک سولوی بیس طولانی خلق شد. در ورس دوم برای درامز به سراغ صدای تمبورین رفتم. به یاد اجرای زندهٔ گروه جوداس پریست از آهنگ «دایمندز اند راست». قلب دردناکم در ترانه این آهنگ هم خودش را نشان داد:

(ورس ۱)

بوم بوم قلبم تند می‌زنه

بوم بوم قلبم تند می‌زنه

پر از اضطرابم. امشب دوباره بی‌خوابم

بوم بوم قلبم مشت می‌زنه

بوم بوم قلبم مشت می‌زنه

یه مشت فکر تند. ساعت تنبل و کند

(کورس)

من تنهام. با رویاهام

هیچکس نیست. اینجا باهام

پر از امید. پر از آواز

مسافرم. تو این راه دور و دراز

(ورس ۲)

بوم بوم نبضم تند می‌زنه

بوم بوم نبضم تند می‌زنه

فکرام تکراری. کالقه از این بیداری

بوم بوم نبضم مشت می‌زنه

بوم بوم نبضم مشت می‌زنه

چرا تو نیستی؟ چرا تو نیستی؟

(کورس)

من تنهام. با رویاهام

هیچکس نیست. اینجا باهام

پر از امید. پر از آواز

مسافرم. تو این راه دور و دراز

تحلیل تخصصی بوم بوم قلبم

همچون بیشتر آهنگ‌های آلبوم، «بوم بوم قلبم» نیز در مرکز تونال لا ساخته شده است. فرم کلی آهنگ ورس/کورس است و در قسمت‌های ورس، فرم بلوز دوازده میزانی به‌طور بارز خودنمایی می‌کند. آهنگ عملاً بدون اینترو، مستقیم وارد ورس می‌شود و «بوم بوم قلبم» به‌عنوان استیتمنت و هسته اصلی کلام مرتباً تکرار می‌شود. وکال که با دینامیک پایین می‌خواند، در هنگام گفتن این جمله به کمک فاصلهٔ اکتاو تقویت می‌شود. در قسمت کورس گویی آهنگ دیگری با گروهی متفاوت در حال نواخته شدن است. توالی این قسمت بر مبنای کوردهای ششم بمل، تونیک و چهارم ساخته شده و در انت‌های دور اول، کورد تونیک را با کیفیت ماژور، از تونالیتۀ موازی قرض می‌گیرد و در انت‌های دور دوم، به کورد می‌ماژور ختم می‌شود تا در بازگشت به ورس، پرفکت کادانس رخ دهد. برای بار دوم ورس و کورس تکرار می‌شوند. اینبار خط بیس در زیر کورس، به نواختن سولویی طولانی در قالب بداهه نوازی‌ای با محوریت کوردها حرکت می‌کند و در نهایت سولو را به گیتار الکتریک پاس می‌دهد. جمله‌بندی سولوی قسمت آترو، در دور دوم در نیمۀ راه شکسته و با این نگرش که توالی از یک کورد دیرتر آغاز می‌شود پیش می‌رود. در پایان، با وجود آنکه ملودی به نقطه‌ای امن می‌رسد اما توالی آکورد حل نشده و بر روی کورد دامینانت یعنی می‌ماژور می‌ماند و کادانس را نیمه رها می‌کند.

داستان شوق دیدار

نام دموی اولیه: پرشین

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۲ فروردین ۱۳۹۶

مؤخرترین آهنگ آلبوم همین «شوق دیدار» بود و تقریباً نزدیک‌های ریکورد نهایی آلبوم خلق شد. ریف اصلی آن را لابلای بداهه‌نوازی‌های گاه و بیگاه زدم. به این موضوع فکر کردم که می‌خواهم با یک تیر دو نشان را بزنم. هم ریتمی دیسکویی را به آلبوم اضافه کنم و هم فضایی شرقی شبیه به برداشت غربی گروه‌های دهۀ هفتادی را به آلبوم بیافزایم. چیزی شبیه به آنچه که گروه رینبو در آهنگ «گیتس او ببیلن» انجام داده بود. ملودی وکال را ابتدا با گیتار نواختم و بعد از آن کلامی برای

آن نوشتم. کلامی که تا حدودی تداعی کننده شعرهای کلاسیک ایرانی باشد و اتمسفری سنگین را تداعی کند:

(ورس ۱)

دل سپردم به راه

زیر نور ماه

به سوی او رهسپارم

شوق پاهایم دواند

به سفرم خواند

به سوی او

(پری-کورس)

در راهم به شوق دیدار او

(کورس)

به شوق دیدار. به شوق دیدار. به شوق دیدار

(ورس ۲)

دل لبریز از امید

به راهم کشید

به سوی او رهسپارم

شوق در جان و تنم

در بگشای منم

در کوی تو

(پری-کورس)

در راهم به شوق دیدار او

(کورس)

به شوق دیدار . به شوق دیدار. به شوق دیدار

به شوق دیدار. به شوق دیدار. به شوق دیدار

تحلیل تخصصی شوق دیدار

این آهنگ در مرکز تونال می ساخته شده و محوریت آن بر مبنای ریفی در گام می فریژین است. سکوت‌های زیاد و نت‌های کوتاه و پراکنده، حالت ریف را به سمت موسیقی دیسکویی و تا حدودی فانک برده و با وجود سنگینی فضا، حس شورانگیز و پرهیجانی را به آهنگ داده است. فرم این آهنگ نیز ورس/کورس است. پس از قسمت اینترو که به معرفی و شکل دادن ریف اصلی می‌پردازد، ورس با واریاسیونی از ریف اصلی آغاز می‌شد. برخلاف ریف، خط وکال به خواندن ملودی‌ای با نت‌های کشیده، در گام مینور مجارستانی که فضای شرقی‌ای را داراست می‌پردازد. در قسمت پری-کورس، که به سرعت سپری می‌شود، همه سازها با حرکت کروماتیک بالارونده، از درجه دامینانت به سمت تونیک حرکت می‌کنند. کورس بر مبنای ریف اصلی اجرا می‌شود و در پایان، با پاساژی در مد می لوکراین، به ورس بعدی متصل می‌گردد. پس از ورس قسمت سولو آغاز می‌شود که به روایتگری در فضایی شرقی، با ملودی‌های آوازگونه می‌پردازد. آریژیوهای بلندی که به همراه گیتار هارمونی اجرا می‌شوند، در ادامه سولو را پیش می‌برند. سپس باز هم ملودی‌های آوازی و دست آخر دوباره آریژیوها هستند که سولو را به پایان می‌برند. در قسمت آترو، ملودی وکال و ریتم گیتار، متریال اصلی کورس را ادامه می‌دهند و درامز با تغییر دادن ریتم، تنوعی در فضای آهنگ ایجاد می‌کند و در نهایت، پاساژ لوکراین آهنگ را به پایان می‌رساند.

داستان اون همه رویا

نام دمو: اولیه: اوقات خوش با دوستان

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۱ مهر ۱۳۸۷

یادم می‌آید که شبی گرم بود و جز اولین دفعاتی که با جمعی از دوستان برای تفریح و صرف شام

بیرون رفته بودم. به طرز عجیبی از این اتفاق ذوقزده بودم و خوشحال. به خانه که بازگشتم این آهنگ را ساختم. اسمش را هم گذاشتم «اوقات خوش با دوستان». باید تأکید کنم که این آهنگ الهام گرفته شده از هیچ چیز نیست بجز دوستی. ادای دین به هیچ چیز نیست مگر دوستی. سال‌ها گذشت تا هنگام انتخاب آهنگ‌های آلبوم دوباره به سراغش رفتم. حتی کمترین تغییری در آن ایجاد نکردم. ملودیش را به قدری دوست داشتم که خط وکال را کاملاً با تبعیت از آن خواندم. کلام را هم با ادای دینی به آلبوم «ویش یو ور هیر» اثر گروه پینک فلوید شروع کردم. «کاش اینجا بودی». مخاطبش را نمی‌شناسم. اما مال کرمان است. کویر مهربانی که در آن می‌توان دل را به باد سپرد:

(ورس ۱)

کاش اینجا بودی

با ستاره‌ها تا صبح می‌خوندیم

با هم شاد. تو کویر

دل داده به باد

پراز خاطره. پراز رمز و راز

چه زود می‌گذره

اون روزا. اون شبا

اون همه رویا

(ورس ۲)

یه دنیا خاطره. پراز حس خوب

چه زود می‌گذره

اون روزا. اون شبا

اون همه رؤیا

کاش اینجا بودی

با ستاره‌ها تا صبح می‌خوندیم

با هم شاد. تو کویر

دل داده به باد

تحلیل تخصصی اون همه رویا

آهنگ «اون همه رویا» را می‌توان پاوربلدی لطیف و آرام دانست که بعد متفاوتی از آلبوم آدمایی را نشان می‌دهد. این آهنگ که باز هم در مرکز تونال لا و اینبار با تونالیتۀ مازور ساخته شده است، با کم‌رنگ‌تر کردن المان‌های ریتمیک، تلاش بر آن دارد تا شنونده را به خلوتی آرامش‌بخش فرا خواند. اینترو متشکل از آرپیژوی کوردهای لا مازور و فا دیز مینور آغاز می‌شود. توالی قسمت ورس گویی واریاسیونی از توالی معروف یک، شش، چهار، پنج در گام مازور است که آهنگ‌های معروف بسیاری نظیر «استند بای می» بر اساس آن ساخته شده‌اند. کادانس قالب در قسمت‌های ابتدایی پلاگال بوده و تنها در قسمت ریفرین است که توالی با کادانس پرفکت حل می‌شود. فرم این آهنگ به نوعی استروپیک بوده و یک تکه است، حال آنکه باید به آن بریج را نیز افزود. آهنگ «اون همه رویا» با همان سادگی ابتدای آهنگ، در گام لا مازور پیش می‌رود، باقی می‌ماند و به پایان می‌رسد.

داستان اختاپوس

نام دموی اولیه: گرامافون رایگان

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

تازه با گروه کینگ کریمسن خو گرفته بودم و از سوی دیگر گروه اوپت هم به من ایده‌های تازه‌ای در راستای تغییر ناگهانی فضاهای موجود در یک آهنگ داده بود. جالب اینجاست که مشخصاً آهنگ «اند جاستیس فور آل» اثر متالیکا هم از منابع الهام مهم و کلیدی من در خلق این آهنگ بود. به‌طور مشخص در خط درامز. یادم می‌آید آن زمان وقتی که برای یکی از دوستانم پخشش کردم از من پرسید: آیا متعلق به استیو وای است؟ اولین تجربه من در رابطه با نوشتن موسیقی پلی ریتمیک و همچنین میزان‌بندی غیر چهارچهار هم در همین آهنگ رقم خورد. هر چند ناخودآگاه. خلاصه

برای خودش موجودی بود این «گرامافون رایگان». اسمش در ابتدا این بود و بعد به «اختاپوس» تغییر یافت. تا با «کاکتوس» همخوانی داشته باشد. ضمن آنکه اختاپوس‌ها از کودکی دوستان من بوده‌اند. اختاپوس، موجود چند دست و پای دریایی.

تحلیل تخصصی اختاپوس

زور من به این یکی نمی‌رسد هنوز هم که هنوز است منطقش را دقیق نمی‌دانم. این جور آهنگ‌ها را من یک شبه می‌ساختم و گویی برون‌ریزی افکاری روی هم تلنبار شده است. این را خوب می‌دانم که ریتم گُلپ در آن بارز است. حرکات کروماتیک به وفور وجود دارند. بیس سرکشی می‌کند. گیتار شیطنت می‌کند و درامز در عین سادگی به شدت از منطق دوری می‌کند. گروه درون من، در این آهنگ پلی ریتم می‌زند. میزان‌ها می‌شکنند. فکر می‌کنم تنها تحلیل من از این موجود، رنگ پاشیدن یک نقاش دیوانه بر بومی بزرگ است. یادم می‌آید که آن زمان‌ها که تازه کینگ کریمسون را شناخته بودم به خودم می‌گفتم: اگر روزی برسد که طرفدار این گروه شوی آن روز کاملاً دیوانه شده‌ای. و خب هنگام خلق این آهنگ من از طرفدار هم چیزی بیشتر بودم. من عاشق کینگ کریمسون بودم. پس قاعدتاً این آهنگ ثمرهٔ دیوانگی من است و دیوانگی به خودی خود زیباست و تفسیر کردنش ضرورتی ندارد. ضمن آنکه کار راحتی هم نیست. شاید یک روانکاو باید این جنون صوتی را تحلیل کند. من فقط یادم است که در ملودی قسمت کلین که آثروی آهنگ است به چند نوع مختلف گام مینور، مثل تتوریک، هارمونیک و ملودیک فکر کردم و بعضی جمله‌ها به این گام‌ها ربط دارد. همین. الباقی داستان جنون است و دیوانگی‌ای مسرت‌بخش.

داستان با طبیعت قهر

نام دمووی اولیه: چای برای لرد دیوانه

تاریخ ساخت ایده اولیه: ۲۴ مهر ۱۳۸۷

نام این آهنگ در ابتدا «چای برای لرد دیوانه» بود و جز اولین تجربه‌های من در ساخت ریتم شافل

محسوب می‌شد. ریف اصلی آهنگ را در ادای دین به گروه‌های لدزیلین و اسلیر ساختم. ترکیب عجیبی‌ست، اما نام هر دوی آن‌ها بر قلب من و در نتیجه بر قلب این آهنگ حک شده است. ایده اولیه این آهنگ هم با گیتار بیس خلق شد خط ملودی وکال را ابتدا با گیتار زدم. بعد که قصد داشتم تا بخوانمش یاد آهنگ «انادر بریک این د وال، پارت دوم» افتادم که ملودی وکال را گیتار هم می‌نواخت. در نتیجه نگاه‌اش داشتم. کلام را هم دربارهٔ نفرتم از عشق به طبیعت‌گردی نوشتم. در نگاه اول بنظر می‌آید که انسانی قصد دعوت انسان‌ها به طبیعت را دارد. اما منظور اصلی من این است که طبیعت برای خودش زیباست و خواهد بود. من زندگی در شهر را ترجیح می‌دهم.

(ورس ۱)

یه روز خوب و آفتابی

آسمون و دریا آبی

کوها محکم. درختا شاد

شاخ و برگا ولو تو باد

(کورس)

وصل به ماشینا. دود. خیابونا

من وسط شهر. با طبیعت قهر

(ورس ۲)

آخمو. کسل. تو ترافیک

کاش یکم بود راهم نزدیک

تُپُل. تو پُر. نفسم تنگ

سنگین مثل یه تخته سنگ

(کورس)

وصل به ماشینا. دود. خیابونا

من وسط شهر. با طبیعت قهر

تحلیل تخصصی با طبیعت قهر

کروماتیسزم، یکی از المان‌های رایج و پررنگ در موسیقی راک بوده و به هنرمندان سبک متال نیز به ارث رسیده است آهنگ «با طبیعت قهر» به‌طور ویژه، توجه به این المان را در ریف‌های خود می‌بیند. ریف بیس اینترو را آغاز می‌کند و ریف اصلی، همراه با درامز وارد می‌شود. مرکز تونال همچنان لا است و این‌بار بیشتر از هر آهنگ دیگر آلبوم، ریف‌ها با نت‌هایی از اطراف به سمت آن نزدیک می‌شوند. پس از اینترو، ریف ساده‌تری که واریاسونی از آن در ورس هم ادامه دارد، وارد می‌شود. ریف ورس و کورس در تونالینه می‌است. بر خلاف ریف شافل ورس، وکال متشکل از نت‌های کشیده است و همچنان در خط وکال نیز اتفاقات کروماتیک جریان دارد. در کورس، ریتم گیتار به نواختن آرپیوها در رجیستر بم و به‌عنوان جزئی از ریف می‌پردازد و وکال ملودی شرقی‌ای بر روی آن می‌خواند. پس از آن دوباره ریف اصلی، ورس و کورس در تونالینه می‌اجرا می‌شوند. آهنگ در قسمت سولو به تونالینه لا بازگشته و ریفی ملهم از ریتم بوگی ووگی را می‌نوازد. دوباره به می باز می‌گردد و ریتم بوگی ووگی در زیر سولو ادامه می‌یابد. در نهایت آهنگ با کورس و سپس ریف اصلی به‌عنوان آترو به پایان می‌رسد.

ضمیمه‌های صوتی و تصویری

آدمآبی ضمیمه‌های بسیار دارد و بسیاری از آهنگ‌های آن در قالب دموهای اولیه حفظ شده‌اند. فایل‌های صوتی و عکس‌های مربوط به اتفاقات آلبوم از مواردی هستند که خوانندگان گرامی می‌توانند با اسکن کیو آر کد درج‌شده در این بخش، به آن‌ها دسترسی یابند.